

مثلاً زائل می‌کند همین جور و خب ممکن است بگوید. ولی الان از این روایات بخواهیم بگوییم حتی آن مقدار هم می‌شود تعدی کرد، مشکل است.

می‌فرمایند: «و يلحق بالعلم فی جميع ما ذکر الاطمینان بعدم الخصوصية» حالا اگر علم صد درصد هم پیدا نشود، اطمینان پیدا بشود در اثر این حساب احتمالات، آن هم ملحق به علم هست و حجت شرعیه است، حجت تعدیه است به آن هم می‌شود اکتفاء کرد. و صلی الله علی محمد و آله.

## جلسه ۲۴

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لاسیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

«المطلب الثالث كون الغاء الخصوصية من المنطوق أو المفهوم. عرفت أنّ لإلغاء الخصوصية موجبین اساسیین احدهما ظهور الخطاب فی عدم الخصوصية و ثانيهما حصول العلم بعدم الخصوصية فإذا كان الغائها من جهة العلم الخارجی من دون استناد ذلك الى ظهور اللفظ كان ذلك خارجاً عن مدلول الكلام قهراً»

بحث در این است که آیا الغاء خصوصیت جزء مناطیق ادله هست، منطوق است، دلالت منطوقیه هست یا جزء مفاهیم است؟ برای پاسخ به این سؤال می‌فرمایند به این که ما دو موجب برای الغاء خصوصیت ذکر کردیم، یک موجب عبارت بود از ظهور لفظ، چیزهایی که موجب ظهور لفظ می‌شدند و ظهور کلام می‌شدند در این که خصوصیتی وجود ندارد. و یک سبب هم علم به عدم خصوصیت بود یعنی امور خارجیه این که مثلاً شارع مواردی... مثل دیروز می‌گفتیم، جابجا این حکم واحد را فرموده است و یا به این اعتماد فرموده، اتکاء فرموده، جابجا به یک چیزی، مجموعاً از این‌ها به دست آوردیم که خصوصیتی وجود ندارد.

خب در این قسم ثانی که روشن است که این مفهوم نیست، منطوق نیست، منطوق کلام است، علم خارجی است که ما می‌دانیم بین آن جا و این جا فرقی نیست.

و اما در جایی که این چنین نباشد و خود کلام ظهور پیدا می کند مثلاً فرموده است «إذا شكَّ الرجل بين الثلاث و الاربع فليقل كذا» و این کلام ظهور دارد. آیا در این جا این جزء مفهوم است یا منطوق است؟ بعض بزرگان این را جزو مفاهیم قرار دادند مثل مرحوم آقای بروجردی قدس سره و می گویند این ها جزو مفاهیم است، مفهوم موافقت است. «إذا شكَّ الرجل بين الثلاث و الاربع يفعل كذا» مفهوم موافقتش این است که مرأه هم همین جور است. مفهوم موافق این است که در حکم مطابق با آن منطوق باشد.

س: ثمره اش کجا حاصل می شود؟

ج: بله. ثمره اش گاهی در جمع بین ادله که ظاهر و اظهر، منطوق مثلاً اظهر است، ظهورش قوی تر است، مفهوم نه. آن وقت اگر تعارض شد آن می شود اظهر، آن می شود ظاهر، اظهر را بر ظاهر مثلاً مقدم می دارند.

می فرمایند که «عرفت أن لإلغاء الخصوصية موجبين اساسيين» دو موجب اساسی دارد. موجب های دیگر هم هست ولی گفتیم دو تا اساسی است که ذکر کردیم.

«احدهما ظهور الخطاب في عدم الخصوصية» خود خطاب ظهور دارد در عدم خصوصیت. «و ثانيهما حصول العلم بعدم الخصوصية» از امور خارجی علم پیدا می شود برای ما به این که این خصوصیتی ندارد، موضوعات دیگر هم همین جور هستند. «فإذا كان الغائها» الغاء الخصوصية «من جهة العلم الخارجي من دون استناد ذلك الى ظهور اللفظ» این «كان ذلك خارجاً عن مدلول الكلام قهراً» این قهراً خارج از مدلول کلام است؛ نه منطوق است نه مفهوم است، هیچ کدام، یک علم خارجی است که برای ما پیدا می شود.

س: حتی قرینه لبی هم قرار نمی گیرد....

ج: بله؟

س: قرینه لبیه حساب نمی شود؟

ج: در چی؟

س: ...

ج: یعنی دلیل لیبی است، اشکالی ندارد. ولی به کلام بالاخره ظهوری نداده. علم خارجی شما باعث شده این کلام دلالتی نداشته.

«فلا یتصف بالمنطوق و لا بالمفهوم» چرا؟ «لإنّ مقسمهما» زیرا مقسم منطوق و مفهوم چیست؟ مدلول خطاب است. مدلول خطاب تقسیم می‌شود به این که یا منطوق است یا مفهوم است، این اصلاً مدلول خطاب نیست، مدلول همان است که خطاب دلالت می‌کند ولی من نمی‌دانم این خصوصیت ندارد به علم خارجی و قرائن خارجی، پس می‌فهمم حکم این جا، آن جا هم هست. «و أما اذا كان من جهة ظهور الخطاب في ذلك و هل هو من قبيل المنطوق أو من قبيل المفهوم. ظاهر کلمات کثیر منهم هو الاول» ظاهر کلمات بسیاری از اصولیون و علما که این ضمیر منهم برمی‌گردد به اصولیون و علما که از مقام روشن می‌شود و الا نام اصولیون و علما که در عبارات نبود، چون بحث اصولی است قهراً یعنی علمای اصول. «ظاهر کلمات کثیر منهم هو الاول» که منطوق است «و لکن قد یقال» که گفتیم قائل مرحوم آیت‌الله بروجردی قدس سره است. «و لکن قد یقال إنه من قبيل الثاني» که مفهوم باشد. چرا؟ «حيث إنّ مفهوم الموافقة ليس الا عبارة عن الغاء الخصوصية» مرحوم آقای بروجردی در تقریرات بحث‌شان هست که این الغاء خصوصیت همان مفهوم موافقت است، مفهوم موافقت هم همان الغاء خصوصیت است، اگر در کلمات سلف شما می‌بینید می‌گویند مفهوم موافقت، مقصودشان همان الغاء خصوصیت است.

س: توی حرمت ... فهمیده می‌شود ...

ج: آره، می‌گویند این مفهوم موافقت نیست، حالا اگر گفت «الرجل اذا شكّ بين الثلاث و الاربع» شما می‌گویید مرأه هم همین جور است، این هم مفهوم موافقت با همین است یعنی آن هم حکمش همین است و الا این کلام که دارد می‌گوید رجل.

س: .... نه مفهوم موافقت با الغاء خصوصیت.

ج: بله؟

س: نه این که همه مفهوم موافق‌ها همه الغاء خصوصیت است.

ج: چرا، همه آن جا در حقیقت الغاء خصوصیت هم می شود. فرموده «حیث أن مفهوم الموافقة ليس الا عبارة عن الغاء الخصوصية» مفهوم موافقت نیست مگر الغاء خصوصیت، در تأیید هم همان جور است. شما می گویند فرموده «و لا تقل لهما أف» از أف الغاء خصوصیت می کنیم، می گویند پس ضرب هم همین جور است.

س: یعنی ایشان فحوای خطاب را یک چیز جدایی غیر از...

ج: الغای خصوصیت نمی داند و می گوید مراد آن قدما هم همین است. مراد آن ها هم همین است.

خب آقای بروجردی آدم کار کرده ای است رضوان الله علیه، در فقه، در اصول آدم کار کرده ای است. مرحوم والد می فرمودند ایشان این اواخر که اصول دیگه نمی گفتند، فقط فقه می گفتند. می گفتند یک آقایی همین جا توی حرم به آقای بروجردی عرض کرد آقا اصول بفرمایید، استصحاب. فرمودند من حرف ها دارم در استصحاب، حرف ها دارم در استصحاب ولی دیگه پیری و مراجعات و این ها نمی گذارد. ولی حرف ها دارم در استصحاب. حالا یک حرف هایی نویی ایشان دارد که خلاف مشهور است، خلاف چیه، یکی هم همین است. حالا صحیح است یا صحیح نیست مطلب آخری است. ولی یک فکرهای نویی ایشان در ذهن شریف شان بوده و مثلاً ایشان مفهوم معروف را، ایشان دلالت لفظ نمی داند، دلالت فعل می داند. برخلاف آن چه که مشهور است، مفهوم را دلالت فعل می داند یعنی آوردن این جمله، آوردن این قید که این کار متکلم است، این دلالت می کند بر مفهوم، نه این که این مفهوم مدلول آن لفظ باشد، مفهوم آن کلام باشد. نه، این مدلول آوردن است و تنطق به این است نه خودش. حالا سواء وجد فی البین اولویةً كما فی النهی عن التأیید أم لم توجد. مفهوم موافقت این است که خصوصیت ندارد. مفهوم موافقت این نیست که اولویتی در کار باشد که معروف گفته می شود. مفهوم موافقت را معمولاً مال جایی می گویند که اولویتی در کار باشد که فحوی هم می گویند فحوی الخطاب هم به آن می گویند. می گویند نه، همین که الغاء خصوصیت منشأ یک دلالتی باشد سواء این که اولویتی در کار باشد یا در کار نباشد، یعنی فرع نسبت به اصل اولویت داشته باشد یا نداشته باشد. به این ما می گوئیم الغاء خصوصیت و مفهوم موافقت. «سواء وجد فی البین اولویةً» همان طور که این اولویت در نهی از تأیید که فرموده «و لا تقل لهما أف» وجود دارد، «أم لم توجد» اولویتی. آن جایی که لم توجد اولویت مثل کجا؟ «کما اذا سئل الامام علیه السلام عن حکم الرجل الشاک مثلاً» می گوید آقا اگر مردی شک کرد بین ثلاث و الاربع مثلاً چه کار کند؟ «فاجاب عن حکمه» این جا «فإن خصوصية كونه رجلاً ملغاة عرفاً و ليس مفهوم الموافقة كما توهمه كلمات بعضهم منحصرأ فی ما إذا كان الفرع أولى بالحکم من الاصل» مفهوم موافقت آن

جوری که کلمات بعضی از اصولیون و فقهاء به ذهن می آورد و به وهم انسان می آورد که مفهوم موافقت منحصر است در جایی که بوده باشد فرع اولی به داشتن آن حکم از اصل، مثل همین مثالی که زدیم که ضرب اولی است به حرمت تا تأیید. تأیید یعنی وقتی گفت آقا برو فلان کار را بکن، برو نان بگیر، بگوید آف، حالا برو نان هم بگیرد، همین آف، این جوری گفتن، این قرآن می فرماید «و لا تقل لهما» این حرام است در مقابل ابوین. خب این آف، این جوری کردن و آف این جوری گفتن، این اولی به حرمت است یا معاذ الله یک سیلی آبداری به صورت شان زدن؟ یا یک مشت به بدن آنها وارد کردن، یک یک لگد زدن؟ خب معلوم است آنها اولی به حرمت هستند تا این. این جاها را گفتند اسمش را می گذاریم مفهوم موافقت در خیلی از کلمات، ظاهر کلمات شان این است. مرحوم آقای بروجردی فرمودند این جوری نیست، این یکی از مصادیق مفهوم موافقت است. همه جاهایی که الغاء خصوصیت می شود و شبیه همان حکمی که در اصل است در فرع هم جاری می کنیم، همه آنها مفهوم موافقت است. چرا به آن می گوئیم مفهوم؟ چون لم ینتطق به، به یک چیز دیگری تنطق کرده که آن منطوق است. از این منطوق، آن را هم فهمیدیم پس آن می شود مفهوم.

س: دلالت التزامی آن وقت چه می شود؟ مثلاً می گویی بیا استکان ها را جمع کن منظور این است که استکان و نعلبکی و قندان و... همه را جمع کن.

ج: بله.

س: این هم الغاء خصوصیت یا مفهوم موافق است؟

ج: حالا باید از خود مرحوم آقای بروجردی سؤال کرد که این جا را هم مفهوم موافقت ممکن است ایشان بفرمایند، کما این که بعضی فرمودند دلالت التزام، مفهوم موافقت است. کل مفاهیم را گفتند دلالت التزام است مثل آقای نائینی.

«و من هنا قد ذکر بعض القدماء اقوالاً ثلاثة فی حجبتیه» و من هنا؛ یکی از شواهد این که مفهوم موافقت شامل الغاء خصوصیت هم می شود و مفهوم موافقت منحصر نیست به آن جایی که اولویت داشته باشد فرع نسبت به اصل، این سخن بعضی قدمای اصحاب است که این جور فرموده. فرموده است که «من هنا قد ذکر بعض القدماء» اقوال ثلاثة در حجیت مفهوم موافقت «و جعل ثالثها» یک؛ این که حجت است، دو؛ این که حجت نیست، سوم، سومین قول را در مفهوم موافقت این قرار داده «و جعل ثالثها التفصیل بین صورة الأولیة و بین غیرها» فرموده اگر اولویت در کار

باشد حجت است، اگر اولویت در کار نباشد، مفهوم موافقت حجت نیست. پس معلوم می‌شود غیر از اولویت را هم داخل در مفهوم می‌دانسته که این تفصیل را دارد می‌دهد و الا تفصیل بین مورد بحث و غیر مورد بحث می‌شود.

«فلو كان مفهوم الموافقة منحصراً في تلك الصورة» که اولویت باشد «لم يكن لهذا التفصيل مجالاً».

حالا این عبارت شهید ثانی را هم خوب است به آن توجه کنیم. شهید ثانی در تمهید القواعد که کتاب خوبی هم هست تمهید القواعد مرحوم شهید ثانی رضوان الله علیه، در بحث مفهوم موافقت و استدلال برای مفهوم موافقت، عبارت‌شان این جور است. فرموده: «إنه حجة عند الجميع لأن الفرع المسكوت عنه أولى بالحكم من الاصل المنطوق به. از عبارت ایشان استفاده می‌شود که چی؟ می‌فرماید اولویت هست حتماً در مفهوم موافقت، فلذا استدلال این جور می‌کند می‌گوید چون آن اولی است به این. پس معلوم می‌شود منحصر می‌داند. آقای بروجردی می‌فرماید این اشتباه است که از شهید ثانی و عباراتی که موهوم این است، بعضی عبارات، این اشتباه است. کلمات قدمای اصحاب را نگاه کنید، مفهوم موافقت همان الغاء خصوصیت است و منحصر نیست در جایی که اولویت در کار باشد.

این عبارت بعدی هم که لمحات الاصول، لمحات الاصول، تقریرات مرحوم امام قدس سره است از آقای بروجردی. ایشان نقل کردند «و مفهوم الموافقة عند القدماء هو الذي يعبر عنه المتأخرون بالغاء الخصوصية» لمحات الاصول. و این مطلب را هم من در پرائنتر عرض بکنم به این که امام خودش مدرس اعلاى خارج حوزه بود، مسجد سلماسى درس می‌گفت، من هم بچه چهار پنج ساله، یا پنج شش ساله، همین حدودها بودم، با پدرم می‌فتم درس را. آن جا ایشان اصولش که تمام می‌شد از آن جا بلند می‌شدند می‌آمدند مثلاً درس آقای بروجردی. برای چی؟ هم خب برای استفاده که ایشان می‌فرمود من از آقای بروجردی استفاده کردم مخصوصاً در همان مباحث اول کفایه که مباحث عقلی و فلسفی است و تعریف جوهر و عرض و این‌ها، فرموده بودند که... خیال می‌شد آقای بروجردی توی این مباحث خیلی مثلاً فقیه اصولی است اما حالا فیلسوف هم باشد، نه ایشان می‌گفتند... با این که ایشان فن اولی مرحوم امام چی بود؟ فلسفه بود دیگر، فرمودند که ما از ایشان در این مباحث استفاده کردیم هم. معلوم می‌شود که کار کرده بوده. و شهید مطهری و این‌ها بروجرد خدمت ایشان می‌رفتند، شاید اسفار می‌خواندند. آقای بروجردی در معقول هم وارد بود اگرچه فن ظاهری ایشان و اصل ایشان فقه و اصول بود.

دو؛ این که آن تقوای ایشان را نشان می‌دهد، تواضع ایشان را نشان می‌دهد که بله حالا یک مدرس اعلائی هستند و مطرح در حوزه است اما از این که درس یک مرجع بزرگی برود و تملذ بکند و بنشیند هیچ ابایی نداشت. دو؛ این که تقریرات نوشته. یعنی وقتی که رفته استفاده کرده این‌ها را آمده خانه نوشته و الان به نام لمحات الاصول این چاپ شده. این تقریرات نوشتن، که نگذارد این مطالب از بین برود، این جور اهتمام به درس داشتن، هم رفتن و هم بعد تقریر نوشتن، این‌ها می‌تواند برای ما الگو باشد که یاد بگیریم از این بزرگان.

«المطلب الرابع حجیة الغاء الخصوصية و تحديد دائرتها»

س: مختار در ??? بالاخره مفهوم یا منطوق است...

ج: ببینید اگر اصطلاح باشد یا مشاهده فی الاصطلاح. دل‌تان می‌خواهد اسم همه‌اش را بگذارید مفهوم موافقت. اگر بخواهید اصطلاح، جعل اصطلاح بکنید که لا مشاهده فیهِ، آن مشکلی ندارد. اما اگر می‌خواهیم بگوییم که آیا ملاک مفهوم با منطوق دو چیز است. ملاک، یعنی آن را مدلول مستقیم و مباشری لفظ می‌دانند منطوق است. مفهوم مدلول مباشری لفظ نیست فلذا درجه‌اش از منطوق پایین‌تر است. درجه دلالت و ظهورش پایین‌تر است. خب این همان طور که قبلاً می‌گفتیم، در جایی که می‌گفتیم ظهور می‌دهد یعنی اصلاً متکلم... یعنی اشخاص می‌گویند که اگر که گفته «الرجل اذا شك بين الثلاث» دارد مثال می‌زند، می‌خواهد بگوید «الملکف» اصلاً این کلام ظهورش در همین است که دارد می‌گوید، نه یک ظهور منطوقی دارد غیر از این است، بعد به مفهوم آن را دلالت می‌کند، اصلاً این خود کلام همین است. مفهومش مباشرتاً همین است. در باب منطوق و مفهوم، ما دو چیز جدای از هم داریم که یکی منطوق است یکی مفهوم، می‌گوییم این معنای کلام است ولی آن هم از آن فهمیده می‌شود. مثلاً «ان جائکم فاسق» بنبأ فتبینوا» منطوق این است که اگر فاسق آمد. حالا مفهومش این می‌شود که اگر عادل آمد لازم نیست. آن یک چیز آخری است. یا «فی الغنم السائمة زکاة» حالا از آن می‌فهمیم که غنم مألوفه زکات ندارد. اگر گفتیم که وصف مفهوم دارد. آن یک چیز آخری است، آن اصلاً معنای فی الغنم السائمة زکاة» آن نیست، یک چیز دیگری است. اما ما در این جا چه می‌گفتیم؟ می‌گفتیم اصلاً پیش عرف در موارد الغاء خصوصیت، می‌گوید اصلاً معنای همان بدوی همین کلام همین است. از اول چیز دیگری نمی‌خواهد بگوید.

س: مجاز پیش نمی‌آید؟

ج: نه مجاز نیست، مراد جدی او این است. نه این که لفظ را در آن دارد استعمال می‌کند، رجل را در رجل استعمال کرده. ولی می‌فهمند این... مثل باب کنایات هست، آن را می‌خواهد با این کلام افاده کند.

و اما بحث بعدی که «المطلب الرابع» باشد که اگر اجازه به من بدهید من امروز خیلی حال ندارم، یعنی بعد از این بحث این مراجعاتی که حالا این چند روز ان شاء الله تمام بشود غائله انتخابات تمام بشود ان شاء الله. و صلی الله علی محمد و آله.

## جلسه ۳۵

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لاسیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

در آستانه روز بسیار پر عظمت و مبارک ۲۲ بهمن هستیم، روزی که خدای متعال به وعده خودش وفا فرمود که «إن تنصروا الله ینصرکم و یثبت اقدامکم».

تلاش و سعی و کوشش امام امت و مراجع بزرگوار و امت وفادار به اسلام در طی حدود شانزده سال، پانزده سال، شانزده سال بحمدالله به نتیجه رسید و خدای متعال ملت بر طواغیت پیروزی بخشید و هم چنین به جزء دوم این آیه مبارکه «و یثبت اقدامکم»، به این وعده هم وفا فرمود که با گذر ۴۱ سال از این پیروزی شکوهمند در همه فراز و نشیب‌ها و مشکلاتی که دشمنان برای ملت پدیده آورده‌اند و یا کمبودها و نواقص و تقصیراتی که خود اولیای امور بعضاً داشتند یا دارند اما در عین حال مردم تفکیک قائل هستند بین مسائل و حضور آنها بحمدالله... این حضور بسیار امر لازمی است و حتی همین تکبیر شب ۲۲ بهمن که خیلی‌ها در اثر گذر زمان دیگر وفاداری‌شان نسبت به گفتن تکبیر کاهش پیدا کرده یا این که بی تفاوت شدند. نه، همین تکبیر و بلند کردن صدای تکبیر که پدر ما در همان سن هشتاد سالگی هم می‌رفتند بالای پشت‌بام و این تکبیر را حتماً می‌گفتند، یعنی مقید بودند برای این که این اظهار شکر در درگاه خدای متعال هست، و اظهار این است که راه ما راه تکبیر است و راه اطاعت خدای متعال هست و همه پیروزی‌ها را ما از خدای متعال می‌دانیم. ان شاء الله همه برادران هم در شرکت در ان شاء الله راهپیمایی ۲۲ بهمن